

شاهسون به دلخواه به چپاول و تاخت و تاز دست می‌زدند، آشوب و تَمرد در میان طوایف ترکمان حکم فرما بود، به نظر می‌آمد که طالش و ماکو تحت نفوذ جماهیر شوروی در می‌آیند، ایلات گرد در مغرب زیر فرمان نبودند و امکان داشت پیروزی سمیتقو (سمیتکو) کردها را به هم دستی با او کشانده و موجبات یک طغیان عمومی و یک نهضت تجزیه طلبان در گردستان ایران فراهم شود. سایر گرفتاری‌های دولت سبب شده بود که ایلات ساکن جنوب غربی و جنوب یعنی لرها، بختیاری‌ها، قشقایی‌ها به ریاست صولت‌الدوله، اعراب خمسه به ریاست قوام‌الملک، شیخ محمره و طوایف کوچکی ساکن سرزمین‌های مشرف بر بنادر خلیج (فارس) گرچه عملاً به گردن‌کشی دست نزده بودند ولی فی الواقع مستقل باشند. شورشی ژنرال مری در تبریز به فرماندهی لاهوتی خان در ماه‌های اول ۱۹۲۲ / اواخر ۱۳۰۰ تصیانگر آتش‌های نهفته دیگری بود، که در اثر فقدان کنترل عمومی، ممکن بود زیانه بکشد.^{۶۵}

اصلاحات بالا نشان می‌دهد که در آن مقطع صاحب‌منصبان ایران قادر نبودند حکومت خودکامه خود را برقرار سازند. این موضوع نه به دلیل مشروعیت ابزارهای قانونی که قدرت دولت را محدود می‌کند، و نه به علت وجود دموکراسی، بلکه از بی‌ثباتی، ضعف و فترت حکومت‌ها سرچشمه می‌گرفت. بر این بستر فضای سیاسی باز شده، امکان نشو و نمو نهادهای اجتماعی مستقل (اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها، احزاب و ...) پدیدار گشته بود. نشریات گوناگون منتشر می‌شدند. اجتماعات، گرد هم‌آیی‌ها و تظاهرات صورت می‌گرفت. آن نظری که وجود دموکراسی را دلیل پدیداری و رشد اتحادیه‌ها و سایر نهادهای اجتماعی در آن زمان قلمداد می‌کند، گمراه‌کننده است. برعکس، نهادهایی که بر بستر بی‌ثباتی سیاسی قوام گرفته بودند، می‌کوشیدند در مقابله با استقرار مجدد اختناق سیاسی مقاومت کنند. همین حکومت‌های ناتوان، آنجا که

از دست‌شان ساخته بود در کار نهادهای مستقل اجتماعی و به‌ویژه اتحادیه‌ها اختلال می‌کردند. قوام‌السلطنه علناً کوشید اتحادیه تلگراف‌خانه و پست را ممنوع کند. حقیقت جزو اولین جرایمی بود که ممنوع‌الانتشار شد. صاحب‌منصبین و آزان‌ها کارگران را بارها کتک زدند. طرح دستگیری دهگان را در خفا ریختند.^۶ گروه‌های فشار را علیه کارگران بسیج نمودند.

نه فقط حکومت‌ها و ارگان‌های دولتی، بلکه برخی از نهادهای جامعه مدنی (بخشی از نمایندگان مجلس، شماری از جراید و جمعیت‌ها) نیز در مقابل اتحادیه‌ها قرار داشتند. در «خانه‌ی ملت» (مجلس شورای ملی) ضرورت موجودیت اتحادیه‌ها را زیر سؤال بردند، و وجود آن‌ها را بی‌هوده قلمداد کردند. روزنامه‌هایی علیه دهگان سمپاشی نمودند و به او تهمت دزدی و قاچاقچی‌گری زدند. بر ضد اتحادیه‌ها جوسازی کرده، به آن‌ها برجسب «مؤسسه بلشویکی» زدند. جماعتی در صدد برآمدند انجمن‌های صنفی برای رقابت با اتحادیه‌ها غنم کنند و با فروش‌های میدان و جمعی از کسبه را در مقابل اتحادیه‌ها قرار دهند. به این موضوعات در ادامه خواهیم پرداخت.

اعتصابات معلمان

یکی از مهم‌ترین حرکت‌های اعتراضی که در زمان حیات شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران رخ داد، اعتصاب معلمان تهران بود. این رویداد آن‌چنان اهمیت داشت که تا مدتی در صدر اخبار سیاسی - اجتماعی آن دوره قرار گرفت. در زمان صدارت قوام‌السلطنه، معلمین مدارس دولتی که مدت شش ماه حقوقی آن‌ها پرداخت نشده بود، بیانیه‌ای در اعتراض به این امر منتشر کردند و در دی‌ماه ۱۳۰۰ وارد اعتصاب

شدند. آموزگاران قبلاً نیز چندین بار از عدم پرداخت حقوق خود شکایت کرده و یک بار هم اعتصاب نموده بودند. آن اعتصاب نیز به نوبه‌ی خود دارای اهمیت بود. معلمان مدت ده روز تعطیل کرده و در مسجد سه‌الار تحصن نموده بودند. تأثیر اعتصاب اول معلمان به اندازه‌ای بود که تاریخ‌نگارانی که کم‌ترین توجهی به فعالیت اتحادیه‌ای در آن دوره نکرده‌اند، به‌ناچار واقعه مذکور را به حساب آورده، اشاره‌ای به آن کرده‌اند.^{۴۷} اما اعتصاب دی‌ماه با شکوه و پر حرارت‌تر بود. مدت ۲۲ روز ادامه داشت و به یک نمایش سیاسی علیه حکومت تبدیل شد. گرمای اعتصاب هیجان عمومی در تهران را به اوج رساند. محصلین به اجتماعات پیوستند و از معلمین خود حمایت کردند. روز پنج‌شنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۰۰ عده‌ای از دانش‌آموزان مدارس متوسطه و ابتدایی تهران تظاهرات کردند. آن‌ها با پرچم سیاه‌رنگی که عبارت «احتضار معارف» بر آن نقش بسته بود، در میدان توپ خانه گرد هم آمدند و فریادهای «زنده باد معارف!»، «یا مرگ یا معارف» سر دادند. آژان‌ها با مشت و چوب و شمشیر به صفوف دانش‌آموزان تاختند، آن‌ها را مضروب ساختند و از میان آنان دو تن را به کلانتری بردند. اما سرکوب، اراده‌ی محصلین را درهم نشکست. عقب‌نشستند و به تظاهرات ادامه دادند.^{۴۸}

در مجلس شورای ملی، جایی که قرار بود از منافع مردم دفاع شود، سردار معظم خراسانی (تیمورتاش بعدی) به معلمان اهانت کرد و گفت: «من استخوان پوسیده‌ی یک سرباز را با بیست معلم عوض نمی‌کنم.» روزنامه‌ی حقیقت ضمن افسوس از این واقعه دردناک که هنوز هم کسانی که تا دیروز سند فروختن ایران را امضاء می‌کردند، بر مقدرات جامعه حاکمند، در پاسخ به تیمورتاش نوشت: «ما استخوان پوسیده‌ی یک معلم را به صد نفر از امثال سرکار نمی‌فروشیم.»^{۴۹}

در آن زمان تعداد معلمانِ مدارس ابتدایی و متوسطه و دارالفنون و دارالمعلمین متجاوز از پانصد تن بود. حقوقِ آموزگاران مدرسه ابتدایی رسماً ۲۵ تومان و معلم متوسطه ساعتی چهار قران و دریافتی مُدرسین دارالفنون و دارالمعلمین نسبتاً بیش تر بود.^{۵۰} بهانه حکومت برای پرداخت نکردن حقوق‌ها، خالی بودنِ خزانه بود. هنگامی که دکتر مصدق که در آن زمان وزیر مالیه (دارایی) در کابینه قوام‌السلطنه بود، از مجلس تقاضای اعتبار برای ساختن سد نمود، سلیمان میرزا اسکندری نماینده‌ی سوسیالیستِ مجلس اعتراض کرد و در تظقی خطاب به مصدق گفت: «می خواهید سد ببندید. شما سد در مقابلِ ترقی مملکت می ببندید که پول به معارف [آموزش و پرورش] نمی دهید. امسال در موقع امتحان معلوم می شود که یک سال وقت اطفال مملکت را به هدر دادید. برای جلوگیری از خرابی املاکِ خالصه، دولت اعتبار می خواهد، بنده موافق بودم، اگر پول داشتیم الحان باز می گویم باید اول حقوقِ معلمان بدبخت داده شود. برای املاک آریایی می خواهید سد ببندید. بنده مخالفم. آقای ارباب خودش پول بدهد.»^{۵۱}

تحصن‌ها، اجتماعات و راهپیمایی‌های متعدد کابینه قوام را که از قبل متزلزل بود، ضعیف‌تر کرد. در ۳۰ دی ماه ۱۳۰۰ حکومت سقوط کرد. سرانجام با پرداخت بخشی از حقوق‌های عقب افتاده و قول پرداخت مابقی آن، کلاس‌های درس برپا شد و معلمان موقتاً سرکار خود باز گشتند. اما پرداخت حقوق‌ها دست‌آوردِ تثبیت شده‌ای نبود. بعداً دوباره معلمان با همین مشکل روبه‌رو شدند. مجدداً در مردادماه ۱۳۰۱ اعتراض معلمان به شکل تحصن ادامه یافت. این بار معلمان در مجلسِ متحصن شدند. یک ماه سُنبله [شهریور] را در عرض تدریس، در پارلمان متحصن شده، برای تأمین بودجه‌ی خود، دوندگی‌ها کردند تا این که بالاخره به امر

مجلس شورای ملی دولت تصویب نامه صادر کرد که همه ماهه در هشتم ماه فرنگی مبلغ ۸۰۰۰ تومان از عایدات گمرک به مدارس پرداخته شود و حقوق معوقه به طور استهلاک تأدیه گردد. معلمین متقاعد شده در سر کلاس ها حاضر^{۵۱} شدند.

مبارزات اتحادیه کارکنان تلگراف خانه و پست

مبارزه ی کارکنان تلگراف خانه و پست با مدیر بلژیکی این ادارات و حکومت قوام السلطنه یکی دیگر از مهم ترین حرکت های اعتراضی اتحادیه ها در آن مقطع زمانی محسوب می شود. مستشاران خارجی که از حمایت حکومت های ایران برخوردار بودند و همواره بدون کنترل، دغدغه و واکنشی به پرکردن جیب خود از خزانه عمومی مشغول بودند، با تشکیل اتحادیه ها با معضل بزرگی روبه رو شدند. به همین دلیل مولیتور که ریاست پست را به عهده داشت در صدد برآمد اتحادیه کارکنان تلگراف خانه و پست را منحل کند. در مقابل اتحادیه ی پست مرکزی تهران با انتشار کتابچه هایی به افشای تعدیات و دزدی های مولیتور پرداخت. اتحادیه، اسنادی در مورد اختلاس او منتشر کرد و موضوع را به افکار عمومی کشاند. حکومت قوام آشکارا به حمایت از مدیر بلژیکی برخاست و با صدور حکمی عضویت کارکنان دولت در اتحادیه را ممنوع اعلام کرد. اما فعالان اتحادیه که مورد حمایت شورای مرکزی اتحادیه ها بودند، از مبارزه روی نگردانند.

شورای مرکزی با صدور بیانیه ای به حکومت و مجلس انتقاد کرد که به جای حمایت از اتحادیه ها که از «حیات ملی» دفاع می کنند، در کار آنها اختلال کرده اند. هم زمان دهگان در مقام پاسخ گویی به تبلیغاتی که علیه اعتصاب معلمان صورت می گرفت، بر آمد و موضوع مولیتور را پیش

کشید. معلمان متهم شده بودند که در شرایطی که حکومت بودجه‌ای در اختیار نداشتند، اعتصاب آن‌ها عملی غیرمعمولی بوده و به واسطه‌ی «القائات دشمنان» و از «قروط ساده‌لوحی و عجز» صورت گرفته است. دهگان نوشت: «... معلمین شرافتمند ما حاضرند یک‌سال دیگر هم از حقوق ناچیز خود صرف‌نظر بکنند، ولی به چندین شرط؛ اولاً که دست شهریه بگیرها و مستمری خورها و دزدان خارجی از قبیل مولیتور که پرروز ۴۰ هزار تومان اعتبار به او داده شد و عزیزان [نور چشمی‌های] بی‌جهت داخلی از خزانه دولت کوتاه شود. دوم بقایای دولتی و مطالبات بانک ایران جدا گرفته شود. سوم اشخاصی که از تمام فواید این آب و خاک یعنی ایران متقطع هستند قسمتی از سرمایه‌های خود را که در بانک‌های پاریس، لندن و واشنگتن ذخیره کرده‌اند در این موقع هولناک محض حفظ ناموس ما در وطن به دولت قرض بدهند و بالاخره تمام عایدات دولت به مصرف سپاهیان دلیر و مستخدمین فعلی دوایر دولتی و تعلیم مجانی عمومی و احیای حیات اقتصادی مملکتی برسد.»^{۵۳}

در شماره‌ی ۶۶ روزنامه‌ی حقیقت فاش شد که قیمت یک‌سری تمبر ایران که قریب به ۱۰۰ فرانک بوده، ۷/۵ فرانک تعیین شده است. از قراری که متخصصین تخمین زده‌اند، قریب چهار کرور (دو میلیون) قیمت نمبرهایی بوده که برای موزه‌ی پستی ایران فرستاده شده بوده است که همه را مولیتور تصرف کرده است.^{۵۴}

سرانجام با تلاش اتحادیه، مولیتور اخراج می‌شود و اتحادیه در نبرد با مستشار بنژیک و حکومت سربلند بیرون می‌آید. اما مولیتور دست از تحقیر فعالان پست بر نمی‌دارد. اطلاعاتی صادر می‌کند و علیه کارکنان موضع می‌گیرد. اتحادیه پست در پاسخ بیانه‌هایی منتشر می‌کند که برخی از آنها در شماره‌های مختلف روزنامه‌ی حقیقت از جمله ۵۱، ۶۹ و ۸۳

درج می‌گردند.

مخالفت با موجودیت اتحادیه‌ها

در تهران مخالفت با موجودیت اتحادیه‌ها از همان بدو شکل‌گیری آن‌ها وجود داشت، اما با اعتصاب گسترده معلمین و مبارزات کارکنان پست تشدید شد. شورای مرکزی اتحادیه‌ها در دی‌ماه ۱۳۰۰ بیانیه‌ی مهمی منتشر کرد. این بیانیه از جمله محدود استادی است که به نام «اتحادیه‌ی عمومی» صادر شده و در دسترس ماست. بیانیه نه فقط به دلیل پاسخ روشنی که به مخالفان اتحادیه‌ها می‌دهد، بلکه از این نکته نظر هم دارای اهمیت است که در کسب سندیکائیست‌های ایران را در آغاز سده‌ی چهاردهم خورشیدی از مفهوم و ضرورت وجودی اتحادیه‌ها به دست می‌دهد. هم‌چنین بیش از آن‌ها را درباره‌ی معنای اتحادیه‌ی کارگری، مناسبات درونی، حوزه‌ی فعالیت و ضرورت موجودیت آن روشن می‌سازد. به علاوه تصویری از موقعیت اتحادیه‌های ایران در آن زمان، محدودیت‌هایی که بر عرصه‌ی کار آن‌ها در ایران سایه افکنده بود و مقایسه‌ی اتحادیه‌های ایران با اتحادیه‌های اروپا ترسیم می‌کند.

متن کامل بیانیه به شرح ذیل می‌باشد:

بیانیه اتحادیه‌ی عمومی کارگران طهران

موازنه‌ی حیات

سأله‌است که در جراید و اقواء مردم داستان‌های دلخراش از تعدیات مستندشنان دوایر دولتی نسبت به اجزاء زیردست خود جریبان دارد. بارها اتفاق افتاده است که از شدت بی‌اعتدالی و عدم توجه اولیای امور

بعضی از افراد حساس مستخدمین جزء خودکشی کرده‌اند. نظیر این اتفاقات که هر شخص متمدنی را بی اختیار متأثر می‌نماید، تنها اختصاص به مملکت ما نداشته بلکه در اواسط قرن هیجدهم در اروپا نیز واقع می‌گردید و تاریخ اجتماعی آن سامان لکه‌های خونین از این گونه فجایع به یادگار دارد.

قرن هیجدهم سپری، قرن نوزدهم نیز گذشت. اینک در قرن بیستم زندگانی می‌کنیم. چه شد که جراید اروپا دیگر اخباری مانند اعتصاب معلمین مدارس دولتی که شش ماه است حقوق ناچیز آن‌ها نرسیده است و یا کتابچه‌هایی که اجزاء پست مرکزی طهران حاکی از تقلبات و تعدیات رئیس کل خود باشد انتشار نمی‌دهند؟ (بلی در اروپا اعتصابات خیلی زیاد به عمل می‌آید ولی فرق در بین اقدامات اجزاء دوایر و کارگزاران آن‌ها که برای توسعه دایره رفاهیت خود و عملیات اتحادیه‌های ما که فقط از نقطه نظر حفظ جان و شرف خودشان اجرا می‌دارند زیاد است.)

این جا است که یک سؤال جدیدی عرض اندام می‌نماید، اتحادیه‌های کارگری چیست؟ ما جواب این سؤال را می‌خواهیم به طور اجمال داده به اصل مطلب برگردیم، اتحادیه‌های کارگری انجمن‌هایی است که برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه‌ی کارگر از جانب کارگران تأسیس می‌گردد، و طرز تشکیلات آن انتخابی است و دخالت در سیاست ندارد.

برای این که کاملاً موضوع بحث ما روشن باشد، مجبوریم یک سؤال دیگری هم بکنیم. کارگر کیست؟

قبل از این که پاسخ این پرسش را بدهیم این نکته را به عرض برسانیم. از موقعی که در طهران اتحادیه‌های کارگری تشکیل گردیده بعضی از

بوروکرات ها و دشمنان سعادت عمومی فریاد می کنند که در ایران کارگر نیست و تشکیلات کارگری هم موضوع ندارد، این است که ما باید حتماً جواب سؤال فوق را عرضه بداریم، تا همه بدانند در ایران طبقه ی خیلی عظیمی از کارگران وجود دارد و اجتماعات آنها را نمی توان بازبچه پنداشت. بلی، واقعاً چه کسی را کارگر می توان گفت! کارگر کسی است که فقط از رنج و زحمت شخصی خود بدون استفاده از سرمایه و ملک زندگانی خود را تأمین نماید.

همان طور که این اتحادیه ها در اروپا و آمریکا تا اندازه باعث رفاه و سعادت توده ی عظیم زحمتکش گردیدند و سد محکمی در مقابل تعدیات صاحبان کارخانجات و معادن و راه های آهن و روسای ادارات تشکیل دادند و در سایه مبارزات آنها قوانین راجع به حفظ وجود کارگران و شرایط استخدام آنها، تأمین حیات آنها در زمان بیری و غیره در پارلمان های ملی متمدنه تدوین گردید و قسمت اعظم بشریت را از یرتگاه اضمحلال نجات بخشید، در مملکت ما نیز تشکیل این گونه اتحادیه ها حاکی از رشد و بلوغ طبقه ی زحمتکش می باشد و اولین قدم های آنها نیز مانند اقدامات کارگران مطایع برای تحصیل قرار داد عمومی «نظام نامه» و کارگران خبازخانه برای جلوگیری از کتک زدن [توسط] رؤسای خبازخانه و کارگران بزازخانه برای ادعای شرف به مناسبت جسارت یکی از صاحبان بزاززی نسبت به یکی از اعضاء اتحادیه و سایر اقدامات آنها تماماً برای اثبات ادعای ما بهترین دلیل و برهانی واضح می باشد.

لذا کسانی که علاقه مند به حیات ملی ایران باشند قهراً باید طرفدار اتحادیه ها و مخصوصاً دولت و مجلس شورای ملی تشکیل آنها را به حسن قبول تلقی نمایند. ولی افسوس در مملکت ما هنوز دست اشخاصی

که حاضرند یک قیصریه را فدای یک دستمال نمایند، مخصوصاً مفت خوارهای اجنبی خیلی قوی، و تفاوت قلبی آنها به اندازه‌ای است که حتی برای صیانت نفع آتی شخصی خود نه این که تنها یک اتحادیه کارگری بلکه تمام مملکت ایران و سکنه‌ی آنرا بدو اهم بخشیدند و هزاران تیرنگ برای پیشرفت مقاصد پست خود به کار ببرند. این است که دولت را وادار به حکم انحلال اتحادیه اجزاء اداره پست می‌کنند و مجلس هم همان مجلسی که برای تأسیس آن همین اجزاء و کارگران هزاران فدایی داده‌اند ایداً اعتراض نسبت به الغاء یکی از اصل‌های قانون اساسی به عمل نمی‌آورد.

ولی آقایان اینرا باید اعتراف کرد که سلامت یک ملت بسته به رفاه قسمت زحمت‌کش آن و رفاهیت آنها نیز، با وجود اتحادیه‌های کارگری توأم می‌باشد، لذا نباید نسبت به آنها بی‌اعتدالی و مرتکب تعدی گردند زیرا اتحادیه‌های کارگری موجود موازنه حیات ملت هستند.^{۵۵}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بیانیه فوق دادخواهی است نسبت به خودسری «او تعدیات مسندنشینان دوایر دولتی» و ستم‌های کارفرمایان. در این دادخواهی نه فقط مصالح کارگران و زحمت‌کشان، بلکه ملزومات پیشرفت کل مملکت و «حیات ملی ایران» در نظر گرفته شده است. فعالین اتحادیه‌ای منافع کارگران را از رفاه و سعادت جامعه جدا نمی‌دیدند و در پی آن بودند که نشان بدهند تشکیل اتحادیه‌ها در عین حال برای شکوفایی اجتماعی کل کشور سودمند است.

بیانیه، مطابق با روح عمومی نوشته‌های ترقی خواهانه در آن دوره، تنها به شرایط ایران نظر ندارد و موضوع را در بعدی فراملی و جهانی می‌نگرد. اشاره به نقش مثبت اتحادیه‌ها در اروپا و آمریکا و فرارسیدن سده‌ی بیستم، حکایت از این امر دارد.

«اتحادیه‌ی عمومی کارگران طهران» در عین حال به شرایط متفاوت مبارزه و فعالیت اتحادیه‌ها در ایران و کشورهای اروپایی آگاه بود. می‌دانست که هنوز اتحادیه‌های ایران در ابتدای راهند. مطالبات آنها کاملاً تدافعی است و موانع بازدارنده‌ی بسیاری در مقابلشان قرار دارد. چنانچه در این باره تصریح داشت که در اروپا اعتصابات و «اقدامات اجزاء دوایر و کارگران آنها برای توسعه رفاهیت» می‌باشد، در حالی که «عملیات اتحادیه‌های ما فقط از نقطه نظر حفظ جان و شرف» کارگران است.

بیانیه، تعاریفی از ویژگی‌های اتحادیه‌ها به دست می‌دهد که می‌توان آنها را به شرح زیر بر شمرد: الف. انجمن‌هایی هستند «برای جلوگیری از اجحافات و تعدیات طبقات حاکمه و حفظ حقوق و وسایل حیات و تنویر افکار طبقه کارگر»، این مشخصه به پایه‌ای‌ترین حوزه‌ی فعالیت اتحادیه‌ها اشاره دارد. اتحادیه‌ها تشکلی‌هایی هستند که در وهله اول برای بالا بردن ارزش نیروی کار و بهبود شرایط کار فعالیت می‌کنند. آنها در فعالیت روزمره‌شان در چارچوب نظام سرمایه‌داری حرکت می‌نمایند. این نظام را به زیر سؤال نمی‌برند. فقط خواهان «موازنه حیات» در آن هستند. تدوین‌کنندگان بیانیه نیز وظیفه خود را اساساً جلوگیری از زیاده‌روی‌های طبقات حاکم و کسب حداقل حقوق اجتماعی - اقتصادی برای کارگران می‌دانستند. در عین حال آنها به «تنویر افکار» و روشنگری در بین طبقه کارگر اهمیت می‌دادند.

ب. اتحادیه «از جانب کارگران تأسیس می‌گردد». تأکید بیانیه بر این امر که ایجاد اتحادیه‌ها باید به دست خود کارگران صورت گیرد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در اینجا با ساختن تشکلی‌هایی بر فراز سر کارگران و توسط رگانه‌های دولتی، کارفرمایان و احزاب و دستجات

مختلف مرزبندی شده است. در کل بیانیه نیز منافع و حقوق کارگران در مرکز توجه قرار گرفته و در هیچ‌جا استقلال رأی آنها محدودش نشده است.

ب. «طرز تشکیلات اتحادیه انتخاباتی است» اهمیت این ویژگی به خصوص هنگامی که جامعه استبدادزده و فرهنگ قیم‌مآبانه حاکم بر ایران آن دوره را در نظر داشته باشیم، بسیار زیاد است. و این ذهنیت پیشرو «اتحادیه عمومی کارگران طهران» را می‌رساند.

ت. اتحادیه «دخالت در سیاست ندارد.» این حکم نه با فعالیت اتحادیه به‌طور عام و نه با فعالیت اتحادیه‌های ایران در آن دوره و نه حتی با مفاد خود بیانیه سازگار است. به‌طور کلی اتحادیه‌ها با دفاع از سطح معیشت و حقوق اجتماعی کارگران، خواه ناخواه به عرصه مسایل سیاسی وارد می‌شدند. دره عمیقی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را از یک‌دیگر جدا نمی‌سازد. تشکلی که از افزایش دستمزد، تعیین تعطیلی و مرخصی، حق اعتصاب، حرمت انسانی شاغلین، آزادی اجتماعات، آزادی بیان و عقیده پشتیبانی می‌کند، در مقابل خودسری‌هاست و به‌صورت اجتناب‌ناپذیر در مسایل سیاسی و فرهنگی نیز دخالت می‌کند. سیاست محدودهای متعلق به حکومت، احزاب، نهنگان و «کارشنامان» نیست. هر انسانی - و طبعاً هر جمعیت و نهادی - دارای تفکرات، عملکرد و جهت‌گیری‌های سیاسی است. هر نهادی که می‌خواهد در جامعه فعالیت کند، به نحوی در عرصه سیاست نیز داخل می‌شود. خود اتحادیه‌های ایران در آن زمان به اشکال گوناگون در سیاست دخالت می‌کردند. اعتصاب چاپ‌گران و اتحادیه آنان در اعتراض به توقیف روزنامه‌ها، دفاع از هویت و حرمت اجتماعی کارگران، درخواست مطالبات رفاهی کارگران، تظاهرات در دفاع از آموزش و پرورش و برای

پرداخت حقوق معلمین، افشای مستشار بنزیکی توسط اتحادیه پست، همه و همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی داشتند. خود بیانیه نیز هنگامی که از نقش اتحادیه‌ها در پیشرفت مملکت صحبت می‌کند، در واقع به وجهی از کار فرهنگی و سیاسی اتحادیه‌ها - به نقش آن‌ها در تثبیت حقوق فردی و اجتماعی کارگران و کز آحاد جامعه - نظر دارد. بنابراین، حکم بالا نادرست است و فعالین اتحادیه‌ای نباید با اعلام این‌که در سیاست دخالت نمی‌کنند، دست و پای خویش را ببندند.

هنگامی که از دخالت اتحادیه‌ها در عرصه سیاست سخن می‌رود، نباید موضوع بد فهمیده شود، و مسأله به دنباله‌روی تشکل‌های کارگری از احزاب و جریانات خاصی مربوط گردد. این بدفهمی از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری تحت عنوان سیاست، فعالیت احزاب برای تسخیر قدرت سیاسی یا کار در پارلمان را می‌فهمند. در حالی که موضوع مورد نظر ما با چنین تصویری از فعالیت سیاسی فاصله دارد. فعالیت اتحادیه‌ها بلافاصله به زندگی و معاش میلیون‌ها انسان، به حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها مربوط می‌شود. و این مسئولیت اجتماعی بسیار خطیری است. برای پیشبرد چنین وظیفه‌ای، اتحادیه‌ها نمی‌توانند خود را صرفاً به حوزه «صنفی» محدود کنند. زیرا برای رسیدن به همین مسأله صنفی، آن‌ها ناچارند در کارزار علیه هزاران موانع اجتماعی - سیاسی و فرهنگی داخل شوند و کارگران را برای دخالت در سرتوشت خویش تجهیز نمایند. پیش شرط و ضرورت پایه‌ای چنین کاری این است که در وهله اول اتحادیه‌ها - در هر زمان و شرایطی - از استقلال خود چون مردمک چشم صیانت کنند.

نکته‌ی مهم دیگر در بیانیه، دفاع جانانه آن از هویت اجتماعی کارگران است. فعالین اتحادیه‌ای تکلیف‌شان را با «بعضی از بوروکرات‌ها و

دشمنان سعادت عمومی» که مدعی بودند «در ایران کارگر نیست و تشکیلات کارگری هم موضوع ندارد»، روشن می‌کنند. آنان قاطعانه از هویت کارگران و اتحادیه‌های آنان دفاع نموده و اعلام می‌کنند: «در ایران طبقه‌ی خیلی عظیمی از کارگران وجود دارد و اجتماعات آنها را نمی‌توان بازیچه پنداشت.» گفتنی است که امروز هم - پس از گذشت حدود ۸۰ سال - عده‌ای پیدا می‌شوند که می‌خواهند به انحاء مختلف ضرورت و حقانیت متشکل شدن کارگران در تشکل‌های خود را به زیر سؤال ببرند. هنوز هم گاه و بی‌گاه برخی مدعی می‌شوند که مثلاً ایران کشوری «ماقبل سرمایه‌داری» است و یا فعلاً کارگران باید با کارفرمایان صنعتی علیه تجار متحد شوند و نباید حقوق خاص خود را طلب نمایند.

«در ایران کارگر نداریم و تمام کارفرما هستند»

نمایندگان دوره‌ی چهارم مجلس شورای ملی در ۸ بهمن ۱۳۰۰ با شتاب و اکثریت آراء تصویب کردند که ۳۰ هزار تومان مقرری سالیانه به محمدعلی شاه مخلوع - قاتل مشروطه‌خواهان و کسی که به فرمان او مجلس به توپ بسته شده بود - داده شود. اما همین نمایندگان رغبتی در کنار تنظیم روابط کارگر و کارفرما از خود نشان ندادند. زمانی که سلیمان میرزا اسکندری با احتیاط گفت: «... انشاءالله بنده چند چیز را یادآوری می‌کنم ... داشتن قانون استخدام برای ادارات و بالاخره داشتن یک قانون برای روابط بین کارگر و کارفرما، تا تکلیف همه‌ی مردم درست شود و اسباب رفاه و آسایش عموم حاصل آید...». سید یعقوب انوار تاب تحمل شنیدن همین عبارت محتاطانه را هم نداشت. زبان به مخالفت گشود و گفت: «هنوز در ایران کارگر نداریم و تمام کارفرما هستند ولی اگر خدا خواست و مملکت ما اهمیت پیدا کرد و باب تجارت و زراعت مفتوح

شد و کارخانجاتی پیدا شد آن وقت قانون روابط کارگر و کارفرما روی کار خواهد آمد. اما حالا نه کارگر داریم و نه کارخانه داریم و نه راه آهن داریم که کارگر داشته باشد...»^{۵۴}

روزنامه‌ی حقیقت در جواب سید یعقوب نوشت: «فقط در شهر طهران ۴۸ صنف کارگر موجود و شماره آن‌ها بالغ بر ۵۰ هزار نفر می‌باشد و اگر هر یک نفر کارگر را روی هم رفته ۳ نفر اهل بیت محسوب بدانیم بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر می‌شود. آیا انکار وجود یک چنین توده‌ی عظیم دلیلی بر بی‌اطلاعی شد...» و اضافه کرد: «آقا!... پس قالی‌ها و برک‌ها و شان‌های مختلف و چرم‌های جور به جور و هزاران مایحتاج این کشور را کی‌ها تهیه می‌کنند؟ شاید تصور می‌کنید که نان‌های تازه و دو آتسه را که با کمال اسراف همه روزه میل می‌فرمایید خیل فرشتگان می‌پزند! روزنامه‌جاتی را که نطق‌های نیرنگ آمیز شما را منتشر می‌سازند، گویا اجنه‌ها حروف چینی کرده و چاپ می‌کنند. چراغ‌هایی که دولت‌سرای حضرت اجل عالی را روشن می‌کند گویا از ماوراء سرحد با پای خود به طهران وارد شده است. تلگرافات و مراسله‌جات امثال شماها را که برای ازدیاد نفوذ خود به ولایات ارسال می‌دارید به زعم شما کبوترها حمل و نقل می‌کنند. عمارت‌هایی که در آن امثال شما زندگانی می‌کنند، در کارخانه‌های اروپا ساخته شده است. آقای نماینده تمام این‌ها و هزاران امثالش حاصل زحمت کارگران ایران است.»^{۵۵}

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، به‌جز حکومت و صاحب‌منصبان، شماری از جراید نیز در کارزار تبلیغاتی علیه اتحادیه‌ها شرکت داشتند. بودند روزنامه‌هایی که برای خراب کردن چهره اتحادیه‌ها نمایندگان کارگر را، کارگرباشی و اتحادیه‌ها را مؤسسه بلشویکی می‌خواندند.^{۵۶} روزنامه‌های ایران و اتحاد برای تخطئه شخصیت دهگان و ایجاد بدبینی و

شبهه در اطراف چهره او، تهمت قاجاقچی‌گری، دزدی، حقه‌بازی و مزدور اجنبی به وی زدند. نمایندگان اتحادیه‌ها ضمن ابراز انزجار از این دروغ‌پردازی‌ها، قاطعانه از دهگان حمایت کردند و بیانیه مشترکی صادر کردند:

«ما روزنامه‌ی حقیقت را طرف‌دار حقیقی رنجبر و کارگران و میرا از هرگونه تهمت و افترا می‌دانیم. حقیقت است که عملاً از حقوق ملت مدافعه می‌کند و حقایق را بی‌پرده می‌نویسد. ما کارکنان و نویسندگان حقیقت را با این شجاعت ادبی که طرف‌دار کارگران است تبریک گفته متانت و دوام ایشان را در این فکر و مسلک مقدس آرزو مندیم.»^{۵۹}

افتراآت، دهگان این شخصیت محترم را وادار کرد، در مقام پاسخ‌گویی برآید. جواب وی با عبارت فروتنانه زیر آغاز می‌شود: «خودستایی بد است و تشخیص نیک و بد را باید بر عهده‌ی صاحبان فکر متین و عقل سلیم واگذار نمود. غالباً روزنامه‌ها به‌جای آنکه در موضوع نگارشات جراید مبارزه بکنند، فوری شخصیت اشخاص را مطرح کرده هرچه به قلم‌شان آمد می‌نویسند. به این واسطه مرا هم مجبور کردند که مختصری خود را معرفی نمایم...»^{۶۰}

از جمله اقدامات دیگر علیه شورای مرکزی اتحادیه‌ها، ایجاد انجمن‌هایی برای رقابت با آنها بود. مانی می‌نویسد که این انجمن‌ها به اشاره مدرس در پنج محل تهران توسط بارفروش‌های میدان و جمعی از کسبه تشکیل شده بودند که در آن جا طرح حمله به اتحادیه‌ی مرکزی و روزنامه‌ی حقیقت را می‌ریختند.^{۶۱}

حاجی محمدتقی بنگدار، از سر دسته‌های بازار تهران، از نفوذ خود در بازار برای فشار به اعضای مبارز اتحادیه‌ی بزازخانه استفاده می‌کرد و نیز تعرض به آنها را سازمان می‌داد. در روزنامه‌ی حقیقت می‌خوانیم:

رفیق جلیل‌زاده که یکی از اعضای مبرز اتحادیه‌ی کارگران بزازخانه می‌باشد، در نتیجه‌ی دسائس بنکدارها و هم‌مسئکان وی از قبیل حریرجیان و شرکاء خود منتصل شده است.^{۶۲} هم‌چنین «روز جمعه‌ی گذشته [۲۶ خرداد ۱۳۰۱] در شاهزاده عبدالعظیم، حاجی محمدنقی بنکدار و شیخ عبدالحسین خزاری، عده‌ای از اعیان خود و شاگرد هوچی‌ها را جمع نموده، رفیق میرزا غلامحسین، نماینده‌ی اتحادیه‌ی کارگران بزازخانه را مورد تهاجم قرار داده‌اند...»^{۶۳}

علاوه بر این‌ها مانی خیر از قتل دو کازگر می‌دهد. جسد آن‌ها که یوسف و اکبر نام داشتند، در تهران در محله سر قبر آقا یا نزدیک دروازه ری پیدا می‌شود. مرگ این دو کازگر که یکی کفاش و دیگری خمیرگیر ناتوایی بود، با اعتراض گسترده اتحادیه‌ها روبه‌رو می‌شود.^{۶۴}

کتک زدن کارگران توسط آژان‌ها و لباس شخصی‌ها عادی بود. در روزنامه‌ی حقیقت چند نمونه از این قبیل ماجراها ذکر شده است. از جمله: «عصر جمعه در مسجد شاه، شیخ حسین سرچنق کن به همراهی چند نفر از امنیه‌ها نسبت به روزنامه‌ی حقیقت و کارگران فحاشی نموده و دو نفر از کارگران مطایع را هم به اسم این‌که شما طرفدار روزنامه‌ی حقیقت هستید کتک می‌زنند...»^{۶۵}

بساط تکفیر و تحریک عواطف مذهبی عوام‌الناس علیه حقیقت هم رواج داشت. دو نمونه آن در روزنامه‌ی حقیقت انعکاس یافته است که آن‌ها را می‌آوریم:

«روز گذشته فوق‌العاده‌ای از طرف اتحادیه‌ی هیأت چاله میدان متشر شده است. در لایحه‌ی مزبور جراید ستزهی ایران، جهان زنان، میهن، اقدام و حقیقت را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را مخالف مذهب اسلام می‌خواند... ما احساسات ساده‌ی این رفقای عوام را تمجید می‌کنیم. ولی

لوطیانه از آن رفقا سؤال می‌کنیم که آیا این افکار از خودتان است یا دیگران به شما انقاع کرده و شما را آلت کرده‌اند؟ روزنامه‌ی ما برای بدبختی شما، فقر و فاقه‌ی شما فریاد می‌کند و اگر به انصاف نظر کنید، خواهید دید که دوستان شما و طرفداران اسلام این‌ها هستند و اشخاصی که شما را گول می‌زنند، دشمن سعادت فقرا و مخرب اسلام هستند.^{۶۶}

«... مخصوصاً جریده‌ی حقیقت در دست بعضی‌ها موضوع جدیدی بود. حکومت وقت و اشخاص نیز از این موضوع استفاده کردند ... عوام بیچاره جهاد دینی را همان در ضدیت حقیقت تصور کردند ... مگر ما چه نوشته بودیم؟ چه چیز سبب کافر شدن حقیقت بود؟ ... ما برای فهماندن وظایف حکومت نظامی گفته بودیم که تو حق نداری به مسائل وجدانی و دینی مردم دخالت بکنی ...»^{۶۷}

توقیف روزنامه‌ها و فرخوان به اعتصاب عمومی

در خردادماه، ۱۳۰۱ پس از سقوط کابینه‌ی مشیرالدوله بار دیگر قوام‌السلطنه از سوی شاه به نخست‌وزیری منصوب شد. قوام این‌بار علاوه بر ریاست وزراء، شخصاً وزارت امور داخله را نیز به عهده گرفت، زیرا مصمم بود کار روزنامه‌ها و جراید منتقد را یک‌سره کند و آن‌ها را ممنوع سازد. او بی‌درنگ پس از معرفی کابینه‌اش تظقی در برابر نمایندگان مجلس نمود و از آن‌ها خواست راه قانونی برای «محاکمه‌ی مطبوعات» را هموار سازند. اما منتظر این‌کار نماند و با شتاب بیانه‌ای به منظور تعقیب جراید منتشر ساخت. در آن تصریح شده بود: «... هر روزنامه‌ای را که از حدود نزاکت خارج شده، و به تعرضات نامناسب و حملات بی‌رویه مبادرت ورزد تا تشکیل محکمه‌ی صالحه، آن روزنامه تعطیل^{۶۸} می‌شود.»

مدت کوتاهی پس از انتشار بیانیه مذکور، در اولین تهاجم به جراید، روزنامه های حقیقت و «ایران آزاد» توقیف شدند. مأمورین حکومتی به قصد دستگیری دهگان به منزل او رفتند، ولی دهگان پنهان شده بود و مأموران به وی دست نیافتند. به مرور از اوایل تیرماه تا شهریور ۱۳۰۱ به دستور حکومت روزنامه های دیگری نیز توقیف شدند؛ از جمله «طوقان» به مدیریت فرخی یزدی و روزنامه ی تازه تأسیس «اقتصاد ایران» به مدیریت ابوالفضل نسانی (عضو اتحادیه معلمین).

تعطیل کردن روزنامه ها با مخالفت نیروهای مرفقی روبه رو شد. فعالان اتحادیه ی چاپ که در میان آنها سازمان دهندگان برجسته ای مثل باقرنویسی (کارگر چاپخانه ی مجلس شورای منی) و محمد پروانه (کمونیست مجرب و مؤسس نخستین اتحادیه چاپ در زمان مشروطیت) حضور داشتند، علیه سرکوب مضبوطات ابتکار عمل را به دست گرفتند. اتحادیه ی چاپ جلسه فوق العاده تشکیل داد و تصمیم به اعتصاب گرفت. اعتصاب کارکنان چاپ حربه ی مؤثری بود؛ زیرا با این کار از انتشار روزنامه های طرفدار حکومت نیز جلوگیری می شد. از جراید دست راستی یا حامی حکومت می توان به ایران (به مدیریت زین العابدین خان رهنما)، گلشن (به مدیریت محمدرضا امیررضوانی)، قانون (به مدیریت اسدالله رسا)، اتحاد (به مدیریت مسیو هایم) و میهن (به مدیریت میرزا ابوطائب خان شیروانی) اشاره کرد.

قوام السلطنه از قصد کارگران به اعتصاب مطلع می شود و دستور می دهد باقرنویسی، عبدالحمین سادات گوشه و عبدالنقّه امام، از سازمان دهندگان اعتصاب، را دستگیر کنند و فوراً آنها بازداشت می شوند. ماضی تعریف می کند که ادیب السلطنه (کفیل وزارت داخله) و مأمورین نظمیّه با چندین دستگاه در شبکه به در خانه ی کارگران می روند، آنها را به زور وامی دارند به چاپخانه ها بروند و مطبوعات وابسته را چاپ

کنند. کارگران مقاومت می‌کنند. نه تنها زیر بار نمی‌روند، بلکه خواهان آزادی نمایندگان خود می‌شوند. حکومت به این شرط که کارگران به سر کار خود بازگردند، نمایندگان را آزاد می‌کند، اما باز کارگران از چاب‌حرایب و بسته‌سریز می‌زنند. آنها استدلال می‌کردند که بر اثر توقیف چهارده روزنامه قریب پانصد نفر از همکارانشان بیکار شده‌اند، و هرگاه شغل برای آنها تأمین گشت، آنگاه اعتصاب را می‌شکنند. ادب‌السنطه که مقاومت کارگران را می‌بیند، مجدداً دستور دستگیر نمودن نمایندگان را می‌دهد و آنها را زندانی می‌کند. فردای آن روز دهگان از نمایندگان اتحادیه‌های مختلف دعوت می‌کند تا نشانی برنوب داده، در بزره بریدی یک اعتصاب عمومی تصمیم بگیرند. جلسه برگزار می‌شود و با اعتصاب عمومی موافقت می‌گردد. تصمیم شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری به اطلاع رئیس مجلس که در آن زمان موتمن‌الملک (حسن پیرنیا) بود، رسانده می‌شود. سرانجام قواء‌السنطه وادار می‌شود دستور آزادی نمایندگان دریند را صادر کند. وقتی نمایندگان آزاد می‌گردند، کارگران از آنها استقبال پر شور می‌نمایند.

کارگران بعد از پنج روز اعتصاب حکومت را به عقب‌نشینی و می‌دارند و انتشار مطبوعات توقیف شده در شهریور ۱۳۰۱ بلاهت اعلام می‌گردد. بی‌میلون این موضوع در اقتصاد برانده می‌خوانیم. «آزادی مطبوعات یک قدمی است در اجرای قانون اساسی مملکت. اتحاد کارگران تأمین‌کننده آزادی آنها است. زنده باد آزادی مطبوعات. اعتصاب کارگران مطابع با موفقیت تمام دیروز خاتمه یافت و اعتصاب کارگران مطابع هم پس از دو روز با موفقیت تمام خاتمه یافت. زنده باد اتحادیه‌های کارگران مطابع و — جانان پزیننده باد اتحاد مردم کارگران. البته باید دانست، رفع ممنوعیت شامل روزنامه‌های حقیقت نشد. از شواهد چنین بر می‌آید که دست تدرک‌گران این روزنامه کم‌نشدند. آب‌نامه

۱۳۰۱ بار دیگر آنرا انتشار دهند. اما هرگز اجازه ضعیف مجدد به آن داده نشد. با این حال، موفقیت اعتصابات پیروزی بسیار مهمی برای شورای مرکزی اتحادیه‌ها بود. از یک طرف به اعتبار و قدرت این نهاد افزود، ولی از سوی دیگر حکومت و مخالفان زخم خورده اتحادیه‌ها مصمم‌تر شدند؛ این نهاد کارگری را از میان بردارند.

خدمات شورای مرکزی اتحادیه‌ها به کارگران

عرصه‌های فعالیت شورای مرکزی اتحادیه‌ها متنوع بودند. تشویق کارگران پراکنده به اتحاد و سازمان دادن اتحادیه‌های جدید، هماهنگ نمودن فعالیت اتحادیه‌های عضو، کمک به پیشبرد اعتصابات و مطالبات کارگری، انعکاس فعالیت و خواسته‌های اتحادیه‌ها در روزنامه‌ی حقیقت از جمله خدمات شورای مرکزی به کارگران بود. از کارهای دیگر شورای مرکزی، تشکیل کلاس‌های سوادآموزی، ایجاد کتابخانه و فعالیت فرهنگی بود. علی زاله «قرائت خانه کارگران» ایجاد کرده بود،^{۶۰} ولی حکومت وجود آنرا تحمل نکرد و تعطیل شد. هم‌چنین فعالین شورای مرکزی، جشن، تئاتر و نمایش برگزار می‌کردند. نمایش «کمندی اخلاقی» در سه پرده به افتخار کارگران روی صحنه آمد. این نمایش به مناسبت اول ماه مه ۱۳۰۱ نیز اجرا شد.^{۶۱} نمایش دیگری نیز به نام «گاوه» به همت فعالین اتحادیه‌ها روی صحنه آمد.^{۶۲}

شورای مرکزی برای اولین بار در ایران خواسته تعطیلی اول ماه مه به‌عنوان روز کارگر را مطرح نمود و از کارگران دعوت کرد که در تظاهرات اول ماه مه شرکت کنند. در شماری ۶۸ حقیقت مطلبی تحت عنوان «اول ماه مه: منتشر شد که در آن نوشته شده بود: «اول ماه مه باید تعطیل شود. این تعطیل هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که باید منت از حکومت با زور حقوق خود را استردا کرد. این عید

نیست بلکه این روز دادخواهی است. این روزی است که دولت باید موجودیت ملت را بفهمد. باید به حکومت فهماند که تو نوکر ملت هستی باید موافق خواش ملت رفتار کنی. تو نمی توانی از آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات جلوگیری کنی، زیرا آن حق مشروع ملت است. تو نباید بدون رضا و خواهش ملت برخلاف مصالح ملت با اجانب معاهده عقد کنی. زیرا آن حق را ملت به تو نداده است. تو نباید و نمی توانی حکومت را برای شخص خود آلت استفاده قرار داده، اولاد و اتباع خود را وکیل کنی و قوم و خویش خود را در ادارات دولتی جابه جا کنی.^{۷۶}

اندکی بعد اطلاعیه‌ای نیز از سوی اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها درباره تعطیل کار در اول ماه مه ۱۳۰۱ منتشر شد: «اتحادیه‌ی کارگران مطابع به سمع عموم کارگران می‌رساند، به موجب تصمیمی که به اکثریت آراء اتخاذ شده است، اول ماه مه، امروز ۱۱ ثور، به مناسبت عید کارگران با عموم کارگران عالم هم آواز و کارگران مطابع تعطیل نموده‌اند.»^{۷۵} عصر همین روز عده‌ای از کارگران در مسجد سپهسالار گردهم آمدند و مراسمی برگزار کردند. در مراسم «... آقای کاوه نطق بلیغی در معنی اول ماه مه و فواید اتحاد کارگران اظهار و بعد شرحی بر ضد اوضاع حاضره و لزوم اجرای قانون اساسی ایراد کردند.»^{۷۶} گفتنی است که هم‌زمان با این مراسم، جلسه‌ای در مخالفت با کارگران در مسجد شاه برگزار شد، که منجر به درگیری و زد و خورد میان کارگران و مدعوین مسجد شاه گشت. حقیقت نوشت: «ما متحیریم دولت که تمام قوا از قبیل قشون، نظمیه، عدلیه و غیره در دست داند، به چه علت به واسطه‌ی تشبث به ولگردها و این قبیل اشخاص که منفور عامه هستند، از حیثیت خود می‌کاهد و خود را در نظر عقلا که چک و خفیف جنوه می‌دهد.»^{۷۷}

یک سال بعد نیز در زمان حکومت مستوفی‌الممالک «بنابر تصمیم

اتحادیه‌ی مرکزی، کارگران روز اول ماه مه را به یادگار عید کارگران می‌خواستند جشن بگیرند و در ضمن نماینده فرستاده [خواستند] از حکومت نظامی نیز کسب اجازه نموده باشند. حکومت نظامی نیز علاوه بر آنکه اجازه نداده نمایش را نیز به تعویق انداخته و اظهار می‌داشتند که کارگران اتحادیه را برای چه می‌خواهند؟^{۷۸} اتحادیه چاپ بیش از سایر اتحادیه‌ها برای تعطیل نمودن و گردهم آیی‌های اول ماه مه پافشاری می‌کرد. این تشکّل علنی رغم مخالفت حکومت‌ها، چند سال کارگران را به مراسم اول ماه مه دعوت کرد. بیانیه‌های اتحادیه زیرنظر باقر نوایی و محمد پروانه تنظیم و منتشر می‌شد. عده‌ای از فعالین کارگری و از جمله دو نفر نام برده، چندبار توسط مأمورین رضاشاه دستگیر شدند و حبس کشیدند.^{۷۹}

درباره‌ی چگونگی گزینش نمایندگان کارگران در هر یک از اتحادیه‌ها، اختیار مستند اندک است. اما از شواهد برمی‌آید که نمایندگان با روش‌های دموکراتیک برگزیده می‌شدند. در این‌باره پیش‌تر اشاراتی در مورد صنعت چاپ و نساجی داشتیم. در مورد اتحادیه بزازه‌خانه نیز سندی در دست است که حکایت از انتخابات دموکراتیک در آن دارد. این اتحادیه با نگرانی اطلاعیه‌ای از کارگران دعوت کرد تا برای گزینش مجدد نمایندگان خویش در منزل آقای غلامحسین ناظم‌زاده واقع در بازارچه قوام‌الدوله، کوچه انجمن برادران گردهم آیند.^{۸۰} چندی بعد اسامی برگزیدگان به اطلاع عموم رسانده شد.^{۸۱} در مورد شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری می‌توان گفت که روابط درونی آن دموکراتیک بوده است. نمایندگان اتحادیه‌ها در شورای مرکزی از یک گرایش نظری خاص نبودند. دارای عقاید و آراء گوناگون بودند و علنی رغم آن‌چه بعضاً ادعا می‌شود، شورای مرکزی زیر نفوذ یا پیرو محفل یا حزب سیاسی خاصی نبود. این موضوع به‌ویژه در مورد اتحادیه‌های تهران صدق می‌کند. برخلاف اتحادیه‌های

خطه شمال و شمال غربی ایران که معمولاً تحت تأثیر مستقیم فئدین و تعینات فرقه عدالت و فرقه کمونیست ایران به وجود آمده بودند و غالباً رهبران آنها اعضای فرقه بودند، اتحادیه‌های تهران از گرایش‌های مختلف تشکیل شده بودند. در شورای مرکزی از یک سو، سندیکاییست برجسته‌ای مانند پروانه که عضو فرقه کمونیست بود^{۱۳} و آخوندزاده که «اتحادیه حملان انزلی» را نمایندگی می‌کرد، شرکت داشتند. اما از سوی دیگر، برخی از نمایندگان اتحادیه‌ها مثلاً اتحادیه خبازان مذهبی بودند. روزنامه‌ی حقیقت اطلاعیه‌ای تحت عنوان «به عموم مسلمین و کارگران» از هیئت اتحادیه کارگران خبازخانه مجلس چاپ کرده است. اطلاعیه مذکور حکایت از برگزاری جشنی محض شکوه شعائر اسلامی و تولد حضرت حجة عصر عجل الله دارد.^{۱۴}

در جایی نیز می‌خوانیم که هدیه‌ای از نمایندگان با وکلای طرف‌دار رضاخان مانند تدین (نایب رئیس مجلس شورای ملی) و یاسایی روابطی داشتند.^{۱۵} البته نویسنده این مطلب سندی درباره ادعای خود ارائه نمی‌دهد، ولی به توجه به این‌که معنی فاش می‌سازد که «... بعضی از نمایندگان مرکزی دارای افکار ارنجاعی بودند...»^{۱۶} این ادعا چندان هم دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که بک گرایش خاص درون اتحادیه‌ها نبود. تابوی ورود ممنوع در بالای سر دفتر آن نصب نشده بود. نهاد فراگیر کارگران بود. ابراز عقاید در آن آزاد بود، اما به نظر می‌رسد که مارکسیست‌ها در آن از انزویته و احترام برخوردار بودند. وجود شخصیت قابل اعتماد و مدارجویی مانند دهگان میان گرایش‌های مختلف وحدت ایجاد کرده بود. به مرور بر تعداد اتحادیه‌های عضو شورای مرکزی در تهران افزوده شد. در اوج شکوفایی، شورای مرکزی اتحادیه‌های زیر را در بر می‌گرفت: اتحادیه چاپ، کفشان، نانوا، دواسازان، معنمیان،

کارکنان پست و تلگراف، کارکنان شهرداری، بناها، کارگران سیگارساز، کارگران حمام، یزازان، شاگردان تجار و پارچه‌بافان (نسیان). هر یک از این اتحادیه‌ها سه نماینده در شورای مرکزی داشت. به علاوه از میان کارگران نانوايي‌های نافتونی و جوزاب‌باف نیز عده‌ای با این شورا در ارتباط بودند.^{۱۶} شورای مرکزی هم‌چنین از تأسیس اتحادیه‌ها در سایر شهرستان‌ها حمایت می‌کرد. زمانی که اتحادیه معلمین تبریز تشکیل شد، اتحادیه معنمین مرکز پیام تبریکی به آن ارسال داشت که در آن نوشته شده بود: «رفقای محترم! تشکیلات مقدس صنفی شما، ما و تمام علاقه‌مندان به سعادت کارگری و رنجبری را امیدوار ساخته، لذا احساسات پاک شما را با صدای متحد تبریک و تقدیس می‌گوییم. تشکیلات ما نیز در اثر زحمات چند سائِه رو به تنظیم و ترتیب می‌رود. [یک کلمه قابل خواندن نبود] قریب [به زودی] شما را از تاریخچه اتحادیه و فهرست مقاصد و نظامات داخلی و خط‌مشی معنمین مرکزی مستحضر داشته و ارتباط عقاید از نقطه نظر اتحاد افکار و پیشرفت مقاصد برقرار و تحکیم خواهد شد.»^{۱۷} از اتحادیه‌های شهرستان‌ها، تنها اتحادیه انزلی نماینده‌ای در مرکز داشت، ولی شورا با فعالین کارگری شهرستان‌های دیگر تماس داشت. با وجود این هیچ‌گونه مستدی در دست نیست که یک حرکت هم‌آهنگ و هم‌زمان از سوی کلیه اتحادیه‌ها در سطح کشور صورت گرفته باشد.

شورای مرکزی اتحادیه‌ها با بین‌الملل سندیکاهای سرخ ارتباط داشت و در اواخر سال ۱۳۰۱ عضو آن شد. بین‌الملل سندیکاهای سرخ از نماینده‌ی شورای مرکزی برای شرکت در چهارمین کنگره خود دعوت کرد. از فحوی کلام مانی چنین بر می‌آید که برخی از نمایندگان اتحادیه‌ها مخالف ارتباط با بین‌الملل بودند و به آن سوءظن داشتند. علی‌رغم این موضوع در جلسه‌ای که با رعایت اصول امنیتی برگزار شد، دهگان

به عنوان نماینده کارگران ایران برای شرکت در کنگره مذکور انتخاب می شود. مانی در این باره می نویسد: «اوایل زمستان و دولت به ریاست آقای قواء السطنه و وزارت جنگ پهنوی بر سر کار بود. چون بعضی از نمایندگان مرکزی دارای افکار ارتجاعی بودند و برای مشورت در این کار مهم شایستگی نداشتند، از طرف نظمی هم خاطر آزادگان آسوده نبود،^{۸۸} ناگزیر جنبه فوق اتحادیه ای اتحادیه مرکزی دعوت و تشکیل گردید. در این جلسه که اتفاقاً اکثریت نمایندگان حاضر بودند، دعوت نامه خوانده شد. پس از مذاکره مرحوم دهگان به سمت نماینده کارگران ایران در کنفرانس [چهارمین کنگره] جهانی کارگران انتخاب و اعتبارنامه او به خط و امضای نویسنده این یادداشت و مهر اتحادیه مرکزی تهیه و در موم گرفته شده در آستر لباسش روی بازوی چپ دوخته شده، صبحگاهان عازم راه گردید. این شخص اولین نماینده کارگران ایران است که در کنفرانس کارگران جهان شرکت کرده و اتحادیه های ایران را به مجمع عمومی معرفی نموده است.»^{۸۹}

وقتی دهگان به ایران بازگشت، در نشستی با حضور نمایندگان اتحادیه ها گفت: «اوضاع فلاکت بار کارگران ایران را در کنگره کارگران جهان به تفصیل شرح دادم. برای مساعدت به کارگران ایران موافقت نمودند که سالی چند نفر از کارگران برای مطالعه و تحصیل در رشته های صنایع مربوطه خود به روسیه بروند، پیشرفت صنایع جدید را با وضعیت فعلی کارگران روسیه از نزدیک مشاهده کنند و مدتی مشغول کارآموزی باشند که پس از مراجعت به وطن خود از نتیجه مطالعه ها و کارآموزی ها به همکارانشان سود رسانند.»^{۹۰}

این آخرین خبری است که از دهگان، زمانی که در کار سازمان دهی اتحادیه ها فعال بود، در دست داریم. به همین دلیل نیز آنرا نقل کردیم. اما

آن گونه که در نقل قول ذکر شده، کار پیش نرفت. تقریباً از همین مقطع، بندهای شورای مرکزی در حال گسستن بود. وحدت اتحادیه ها به سستی می گرایید.

تشکیلات تازه بنیاد کارگری که در میدان های مختلف درگیرش کرده بودند، هم چون نونهالی می نمود که در مقابل تندبادهای سهمگین قرار گرفته باشد. در برابرش نهادهای قدرتمندی مانند دستگاه های حکومتی، سردسته های بازار، بخشی از نمایندگان مجلس، کارفرمایان، روزنامه های دست راستی و در این راستا قلمزنان حرفه ای، قرار داشتند. تبلیغات وسیعی علیه آن جریان داشت. چوب تکفیر هم بر سرش بلند شده بود. از سوی دیگر توانایی های ذهنی و عینی کل کارگران برای حفظ تشکیلات شان محدود بود. در آن زمان جو عمومی شیفته یک دولت مقتدر مرکزی با ارتش و دستگاه های اداری متمرکز و مدرن بود. و رضاخان در همین جهت سیر می کرد. نه فقط قلمزنان دست راستی، بلکه روشنفکرانی مانند ملک الشعراء بهار، ایرج میرزا و حتی عارف قزوینی^{۹۱} در مدح سردار سپه (رضاخان) به افراط می گراییدند و از او بتی می ساختند. کمونیست ها و سوسیالیست ها نیز به دنبال همین موج افتاده بودند. کارگران و تشکیلات نوپا و قوام نیافته آنان قادر نبودند، در مقابل این موج ایدئولوژیک تاب مقاومت بیاورند. شرایط به گونه چند جانبه ای علیه آنها عمل می کرد.

اشاره ای به خواسته ها و نظرات روزنامه و حقیقت»^{۹۲}

آنچه حقیقت بر روش تأکید داشت، تضمین یک سلسله حقوق اجتماعی بود، نه به حاکمیت رساندن شخص و یا نیروی خاصی. مقاله ای که به مناسبت اول ماه مه در این روزنامه درج گشت، در این باره صراحت

داشت: «انقلاب برای تغییر کابینه بپرسی است. قانون، کار، تساوی حقوق، تساوی کار، تساوی شرف، عزت نفس، تساوی ناموس، تساوی حق و حقانیت، ما باید برای این‌ها بکوشیم. فریادهای ما برای این است نه برای فلان رجال پوسیده یا فلان آقا. ما بت پرست نیستیم و برای اشخاص نمی‌کوشیم.»^{۱۱} اصلاحاتی که حقیقت مدنظر داشت، در چارچوب نظام سرمایه‌داری و برای تقویت آن بود. در همین مقاله تلتی حقیقت از «اصلاحات» و «سوسیالیسم» به وضوح بیان شده است. در این باره نوشته بود: «ایران را از جهت اقتصاد امروز محتاج یک تغییرات دیموکراسی [دموکراتیک] و بورژوازی (بورژوازی) می‌دانیم. خودمان دموکرات نبوده از دموکرات‌های دروغی ایران بیزاریم، هم‌چنین از دموکرات‌های آمریکا متنفریم، زیرا آن‌ها نیز سبب بدبختی میلیون‌ها کارگر و رنجبر هستند. ما اساساً نجات بشر را در الغای مالکیت خصوصی می‌دانیم. این دزدی هم نیست، بلکه منبع و منشاء دزدی مالکیت خصوصی بوده، انبیاء و حکماء، هر کس به اندازه با اصول سرمایه‌داری مبارزه نموده‌اند. با این عقیده، ملانماها هم ما را نمی‌توانند تکفیر کنند. ولی ایران امروز مساعد برای الغاء مالکیت خصوصی نیست، زیرا اصلاً در ایران ثروت نیست که تا مالکیت او برای عموم باشد. در ایران باید ثروت را ایجاد کرد. این مخالف مسلک سوسیالیزم هم نیست. سوسیالیزم ضوری که بعضی‌ها تصور می‌کنند، مخرب دنیا نیست، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است. سوسیالیزم برای محور سرمایه نمی‌کوشد، به ازدیاد آن سعی می‌کند. سوسیالیزم نمی‌گوید انسان عالم نیانند، انسان مخترع نیانند، انسان از صنایع مستظرفه محفوظ نشود، بلکه سوسیالیزم می‌خواهد تمام مردم متحدان بشوند. شاید سوسیالیست بودن در ایران موضوع [موضوعیت] ندارد یا این‌که لازم است این مسلک در ایران اجرا شود. ما امروز نمی‌خواهیم آنرا تبلیغ کنیم. امروز ما غیر از اشراف و مفت‌خورها و آلت

استفاده آن‌ها با هیچ‌کس طرف نیستیم. ما امروز برای ایران که یک عضو ناخوش و عبیل جمعیت بشر است، از نقطه نظر سوسیالیستی، از نقطه نظر کمونیستی، از نقطه نظر وطن پرستی، حتی از نقطه نظر سرمایه داری، اجرای قانون اساسی و معاصر شدن با ملل متمدن را لازم می‌دانیم. اصول اداره، عادات، اخلاق، آداب، مطبوعات، معارف، تدریس، حتی لباس، حتی خوراک، همه چیز باید تغییر یابد. باید این کثافت‌ها پاک شود. باید یک دولت مقتدر ملی که واقعاً مرکزیت داشته باشد، تشکیل شود. ولایات و ایالات، مسایل اجتماعی و اقتصادی خود را در انجمن‌های ایالتی و ولایتی مذاکره و حل کنند. امروز حکومت مرکز تنها تا دروازه‌ی طهران حاکمیت دارد، در خارج هر کس هر چه می‌خواهد، می‌کند.^{۱۱}

در مقاله‌ی دیگری یک سلسله خواسته‌ها مطرح می‌کند که می‌توان آن‌را رئوس پلاتفرم سیاسی اجتماعی و برنامه فوری حقیقت محسوب کرد. در آن می‌خوانیم: «به عقیده ما:

۱. فردا باید بدون تأخیر در تمام نقاط ایران حکومت‌های نظامی لغو شود، زیرا مخالف قانون اساسی است.

۲. مجوسین سیاسی که به جرم آزادی خواهی یا هر نوع مسلک سیاسی در ایران توقیف شده‌اند، آزاد گردند.

۳. جرایمی که نابه حد بدون محاکمه هیأت منصفه در مرکز یا ولایات توقیف شده‌اند، منتشر گردند.

۴. اصول امتیاز روزنامه که بر خلاف قانون اساسی است منغی گردد.

۵. نظارت و جلوگیری از هر قبیل مطبوعات آزادی خواه لغو بشود.

۶. کنفرانس، میتینگ، اجتماعات، تعطیل در همه جا آزاد باشد.

۷. مأمورین دولتی که به آن‌ها اتهام دزدی و خیانت زده شده و اشم از وزیر یا وکیل یا مستشار تحت محاکمه بیرون آیند.

۸. قانون برای تعیین حدود کارگر و کارفرما وضع شود.

۹. از تعدیات ملاکین نسبت به رعایا کاملاً جلوگیری شده و قانون معینی برای حدود آنها وضع شود که [ملاکین] نتوانند بر آنها [به میل خود چیزی] تحمیل کنند.

۱۰. اراضی خالصه بین رعایا تقسیم شود.

۱۱. اصول مالیات بر عایدات تعیین شده و مالیات‌هایی که تحمیلی به فقرا است، منفی گردد.

۱۲. انتخابات انجمن‌های ایالتی، ولایتی و بلدی شروع شود.

۱۳. ادارات کشوری از اختیار مأموران لشکری خارج شود.

۱۴. مسافرت آزاد و جواز ملغی شود.

۱۵. در مناسبات تجارتمی و قوانین گمرکی تجدید شود.

۱۶. به‌طور کامل از مظالم و غارت‌گری حکام و مأمورین دولت عموماً جلوگیری و در صورت تجدید فجایع آنها، مجازات به آنها داده شود.

این‌ها مسابلی است که به عقیده ما باید فردا حل شود. این‌ها وظیفه حکومت و مجلس شورای ملی است.^{۱۵}

با دقت در خواسته‌های فوق متوجه می‌شویم که حقیقت از حکومت و مجلس شورای ملی توقعات زیادی نداشت. می‌خواست مطابق با روحیه قانون اساسی که خون بهای شهیدان و نتیجه جانفشانی‌های انقلابیون، آزادی‌خواهان و محرومین بود، رفتار کنند. خواسته‌هایی که حقیقت به صورت مشخص بیان می‌کند، به‌راستی از مطالبات اولیه‌ای هستند که در آن شرایط انجام‌شدنی بودند. حقیقت به‌عنوان روزنامه طرف‌دار اتحادیه‌ها روحیه معتدلی داشت. بنابراین کسانی که ادعا می‌کنند اتحادیه‌های کارگری ایران و حقیقت به‌دلیل این‌که رأدیکال بودند و خواسته‌های تندروانه‌ای مطرح می‌کردند، خشم و غضب حکومت‌ها و صاحبان امور را برمی‌انگیختند و همین امر باعث ممنوع نمودن آنها شده است، در اشتباهند.